**ادبیات تطبیقی**

ادبیات تطبیقی شاخه ای است از نقد ادبی كه از روابط ادبی ملل مختلف با هم و از انعكاس ادبیات ملتی در ادبیات ملت دیگر سخن می گوید؛ مثلاً از تأثیر ادبیات ایران در ادبیات عرب و فرانسوی و انگلیسی و روسی و تركی و هندی و چینی و یا برعكس بحث می نماید. به عبارت دیگر «ادبیات تطبیقی تصویر و انعكاس ادبیات و فرهنگ ملتی است در ملت یا ملتهای دیگر» پس نفوذ ادبی بر دو قسم است: یكی نفوذ شاعران و نویسندگان كشوری در نویسندگان و شاعران همان كشور مانند تأثیر نظامی و فردوسی و سعدی در شاعران معاصر یا بعد از آنها؛ دیگر نفوذ شاعر یا نویسنده یا ادبیات ملتی است در شاعر یا نویسنده یا ادبیات ملت دیگر كه آن را ادبیات تطبیقی می گوییم. مانند تأثیر فردوسی در ماتیو آرنولد انگلیسی و تأثیر حافظ در گوته.
ادبیات تطبیقی نوعی دادوستد فرهنگی است زیرا همانطور كه فرهنگ ملل مختلف در هم تأثیر می كنند ادبیات آنها هم كه یكی از اركان فرهنگ است در هم اثر می گذارد. بنابراین تحقیق در ادبیات تطبیقی به چند موضوع كمك می كند: یكی به كشف روابط فرهنگی بین ملتها، دیگر به درك آن قسمت از تحولات ادبی كه مربوط به این نوع روابط است. از این رو این رشته از معارف بشری در برقراری دوستی و صلح بین ملل مؤثر است.
در تحقیق تطبیقی باید به این مسائل توجه كرد:

۱ـ آثار مشابهی كه بدون رابطه فرهنگی و ادبی بین دو ادب به وجود می آید موضوع بحث تطبیقی قرار نمی گیرد. زیرا این مشابهات حاصل شباهتها و مشتركات روحی انسانها با هم است نه ثمره اخذ و اقتباس ادبی ملتها از یكدیگر. مانند روابط عاشقانه مردم كه تحت تأثیر غرایز در بسیاری از موارد بین همه انسانها شبیه به هم است و نیاز عاشق و ناز معشوق اختصاصی به یك ملت و یك ادبیات خاص ندارد، بنابراین بسیاری از همانندیهای ادبی بر اثر تصادف و توارد به وجود می آید نه در نتیجه تأثیر و تأثر بحث درباره اینگونه مشابهات را نخستین محققان ما ادبیات تطبیقی می نامیدند ولی امروز كه تحقیقات ادبی پیشرفت بیشتری كرده است نباید دچار چنین پنداری شد بلكه باید برای این امر عنوانی خاص قائل گردید و آن را ادبیات مقابله ای نام داد كه البته می توان آن را ذیل و تكمله ای بر ادبیات تطبیقی شمرد.

۲ـ دیگر آنكه تأثیر بدون تصرف اثری خارجی در ادبیات ملت دیگر ادبیات تطبیقی به معنی واقعی خود نیست. مثلاً ترجمه ساده شعر یا داستان یا نمایشنامه ای از زبانی به زبان دیگر به خودی خود مورد بحث ادبیات تطبیقی نمی باشد. مثل هزاران اثر ادبی ای كه از عربی و تركی و فرانسه و انگلیسی بدون گرفتن رنگ ایرانی به فارسی ترجمه شده است و لی اقتباس شعر یا داستان به صورتی كه در ادبیات ملت گیرنده حل و هضم شود و مهر و نشان خاص آن ملت را بگیرد در قلمرو ادبیات تطبیقی است مانند اقتباس توأم با تصرف این قطعات و آثار و موارد به فارسی:
- تأثیر زهره و منوچهر ایرج میرزا از ونوس و آدونیس شكسپیر.
- تأثیر داستان لیلی و مجنون عربی در لیلی و مجنونهای فارسی.
- تأثیر دختر سروان پوشكین در عقاب خانلری.
- تأثیر عروض و صناعات ادبی عربی در شعر فارسی.
- و دهها مورد دیگر.
تأثیر مكتبهای ادبی اروپایی هم در یكدیگر چون با دخل و تصرف توأم بوده است از مقوله ادبیات تطبیقی است، مگر ادبیات تمام كشورهای اروپایی را یك واحد فرض كنیم كه بی شك چنین نیست.

۳ـ به وجود آمدن صناعات و قالبها و شكلهای ادبی تحت تأثیر ملل دیگر نیز از جلوه های ادبیات تطبیقی است مانند پیداشدن قالب قصیده در فارسی زیرنفوذ شعر عربی و پدید آمدن شعر نو و رمان و داستان كوتاه و نمایشنامه تحت تأثیرا دبیات فرنگی در كشور ما.

۴ـ پیدا كردن منابع خارجی یك اثر ادبی به خودی خود نیز یك تحقیق تطبیقی نیست بلكه مقدمه این كار است و هنگامی به پژوهش تطبیقی بدل می شود كه تغییرات و تصرفاتی كه در اینگونه آثار به عمل آمده است مشخص گردد.

۵ـ بحث از تأثیر ادبی مرحله پیشین زبان و ادبیاتی در مرحله بعدی آن نیز بحث تطبیقی نیست، مثلاً گفت وگو از تأثیر ادبیات اوستایی و مانوی و پهلوی در زبان فارسی دری ادبیات تطبیقی نمی باشد، همچنین تحقیق در باره رابطه ویس و رامین را با اصل پهلوی آن ادبیات تطبیقی نمی نامند؛ به عبارت دیگر نقد تاریخی را نباید با نقد تطبیقی اشتباه كرد.

۶ـ اخذ و اقتباس لابی از منابع خارجی را نمی توان سرقت ادبی نامید. زیرا هنگام ترجمه و اقتباس با اندازه كافی در اثر ترجمه شده دخل و تصرف به عمل می آید كه شائبه سرقت را از آن زائل می كند، بخصوص اگر شاعران یا نویسندگان به منبع الهام خود اشاره هم بكنند.

۷ـ تأثیری كه زبان یك ملت در زبان ملت دیگر می كند سبب تأثیر ادبی هم می شود از این رو تأثیر زبانها در یكدیگر را هم می توان در كنار تأثیر ادبی بین ملتها مورد مطالعه قرار داد.
تأثیر زبان ملتی در ملت دیگر شامل این مباحث می شود:
الف ـ تأثیر مستقیم لغوی یعنی قرض و اقتباس لغت به عین كلمه از زبان دیگر مانند لغات عربی وانگلیسی و رومی وتركی و فرانسوی كه وارد زبان فارسی شده اند؛ این امر را در اصطلاح زبانشناسی قرض گیری یا اقتباس می گویند.
ب ـ تأثیر غیرمستقیم لغوی یعنی تأثیر ترجمه تعبیرات خارجی از زبانی كه از آن ترجمه شده است؛ این نوع تعبیرات را تعبیر ترجمه ای می نامند مانند ابراز امید كردن، سبك شناسی، مكتب ادبی كه همه ترجمه از عبارات فرنگی هستند.
ج ـ تأثیر دستوری: تأثیر دستوری زبانی در زمان دیگر كمتر از تأثیر لغوی آن است.

۸ـ گاهی تأثیر ادبی جنبه فردی دارد نه جنبه دوره ای. یعنی نویسنده یا شاعری از كشوری دیگر قرار می گیرد بدون آنكه متأثر از دوره ای از ادوار ادبی واقع شده باشد؛ مثلاً سعدی از متنبی شاعر عرب متأثر می شودو تولستوی نویسنده رئالیست روسی ازطبیعت گرایی روسو نویسنده فرانسوی تأثیر می پذیرد یا شكسپیر در ولتر و هوگو و تولستوی اثر می گذارد بدون آنكه این تأثیر مكتبی باشد.

۹ـ گاهی جریانهای فرهنگی و تاریخی كشوری سبب پدید آمدن آثاری ادبی در كشور دیگر می گردد؛ مثلاً نبرد سالامین (نبرد بین ایرانیان و یونانیان در عهد خشایارشاه) منبع الهام بسیاری از اشعار اروپایی شده است (به ایران در ادبیات جهان نوشته شجاع الدین شفا نگاه كنید) یا كرنی براساس ازم كراسوس و سورن تراژدی «سورناسر دار اشكانی را نوشته و تا همین نمایشنامه نویس تحت تأثیر تاریخ ایران تراژدی دیگر خلق كرده است به نام «ردوگون شاهزاده خانم اشكانی)

۱۰ـ گاهی تأثیر ادبیات كشوری در كشور دیگر سبب به وجود آمدن نوع ادبی تازه ای می گردد. مثلاً داستان كوتاه و كمدی و ادبیات نمایشی و رمان جدید ایرانی نخست تأثیر این قسم ادبیات در اروپا پیدا شده یا رمانهای تاریخی در فرانسه و روسیه تحت تأثیر این قسم رمان در انگلیس به وجود آمد به این معنی كه ویكتور هوگو رمانهای تاریخی نوتردام دوپاری و مریمه و وقایع سلطنت شارل نهم را، گوگول تاراس بولبارا و الكساندر دوما پدرسه تفنگدار و كنت مونت كریستورا تحت تأثیر رمانهای تاریخی والتر اسكات نوشتند زیرا او بود كه با نوشتن كتابهای «باب روی» و «ایوانهو» رمان تاریخی را در اروپا رواج داد.

۱۱ـ گاهی نیز ادبیات كشوری در كشور دیگر بطور كلی و صرفنظر از جنبه مكتبی اثر می كند و این تأثیر یاحاصل روابط فرهنگی است و یا در نتیجه تسلط نظامیست مانند تأثیر ادبیات عرب در ادب فارسی و نفوذ زبان و ادبیات پهلوی در ادب عرب و تأثیر ادبیات یونان در رم و یا تأثیر ادبیات هندی در ایران و یا نفوذ ادبیات فارسی در تركی و اردو و هندی و یاتأثیر ادبیات فرانسه در آلمان و یا برعكس.